

سیر تطور تقنینی خسارت معنوی ناشی از بزهکاری در حقوق کیفری ایران با چشم اندازی به پرونده های جنایی

امین امیریان فارسانی استادیار گروه حقوق دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی ، اصفهان ، ایران

چکیده:

ضرر و زیان ناشی از جرم عبارت است از زیانی که عمل مجرمانه بر دیگری (مجنی علیه ، ورثه یا کسان او) وارد می گردد. متضرر از جرم پس از آنکه در مقام شاکی خصوصی شکایت خود را در مرجع قضایی (دادسرا یا دادگاه) طرح کرد حق دارد برای جبران خسارت و صدماتی که مستقیماً به واسطه ارتکاب جرم به او وارد شده از مقام قضایی درخواست جبران خسارت کند. در نظام های قضایی که دادگاههای حقوقی و کیفری در رسیدگی به دعاوی در صلاحیت خود به صورت تخصصی عمل می نمایند اصل بر این است که مرجع حقوقی به دعاوی مدنی و مراجع کیفری به دعاوی کیفری رسیدگی می نماید. اما گاهی مرجع کیفری به طور استثنایی امکان رسیدگی به دعوی حقوقی را پیدا می کند. در حقوق ایران نیز با توجه به این که دادگاه های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه های جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی می نمایند از اصل تخصصی بودن رسیدگی به دعاوی پیروی شده است بر همین مبنا در خصوص رسیدگی به دعاوی مربوط به ضرر و زیان ناشی از جرم در ضمن رسیدگی به امور کیفری بعلت ابهام و اجمال و مواد اصلاح شده قانون آئین دادرسی کیفری در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است سعی بر آن است ضمن بررسی و تبیین مفهوم و ماهیت ضرر و زیان ناشی از جرم، به بررسی سیر تحول تقنینی دعوی ضرر و زیان در دادگاه های کیفری و رویه قضایی بپردازد.

واژگان کلیدی : ، خسارت ناشی از بزهکاری دعوی خصوصی، جبران خسارت، رویه قضایی ، حقوق کیفری ایران

طبقه بندی JEL : فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

آن داشتند با استناد به برخی از قوانین متفرقه و استفاده از وحدت ملاک آنان رأی صادر می‌کردند. اما پس از تصویب قانون آئین دادرسی مدنی در سال ۱۳۱۸ صراحتاً عدم النفع ضرری قابل جبران تلقی گردید و مقررات مربوط به قابلیت مطالبه خسارت مزبور در راستای نیازهای اقتصادی و مقتضای زمان توسعه بیشتری یافت؛ به گونه ای که خسارت عدم النفع ناشی از محرومیت شغلی و حتی خسارت معنوی را نیز در بر گرفت. لذا این مبحث را در دو بند قوانین و مقررات قبل از سال ۱۳۱۸ و قوانین تدوین شده بعد از سال ۱۳۱۸ بیان می‌نمائیم:

قوانین قبل از سال ۱۳۱۸

از جمله این قوانین می‌توان به ماده ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب تیر ماه ۱۳۱۰، شق ۱۵ ماده واحده قانون متمم دیوان کارکنان دولت مصوب ۱۳۰۸ و نیز ماده ۳۷ قانون تسریع محاکمات مصوب تیر ماه ۱۳۰۹ اشاره نمود:

الف) شق ۱۵ از ماده واحده قانون متمم دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب آبان ماه ۱۳۰۸

مستخدمنی که مورد تعقیب واقع شده و پس از رسیدگی نسبت به آنها قرار منع تعقیب یا حکم قطعی تبرئه صادر گردیده ... حقوق مدتی را که بواسطه تعقیب نگرفته اند دریافت خواهند داشت.» در این ماده گر چه به عدم النفع صراحتاً هیچ گونه اشاره نشده است اما محرومیت از حقوق ایامی که مستخدم دولتی به علت تعقیب کیفری که از دست دادن نفعی مسلم و قطعی است و از مصادیق عدم النفع به شمار می‌رود، که مورد نظر قانونگذار قبل از سال ۱۳۱۸ قرار گرفته و بر اساس وحدت ملاک همین ماده قضاتی که قائل به پرداخت خسارت عدم النفع بودند مبادرت به صدور رأی می نمودند.

ب) ماده ۳۷ قانون تسریع محاکمات مصوب تیر ۱۳۰۹

این ماده مقرر می‌دارد: «در دعاوی که موضوع آن استرداد عین بوده و مدعی مطالبه اجرت المثل و یا خسارت ناشی از تنزل قیمت نماید و همچنین در مواردی که موضوع دعوی وجه نقد نیست محکمه

موضوع این بررسی، خسارت معنوی است که در نظام قانونگذاری ایران در سال ۱۳۰۴ برای نخستین بار در ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات عمومی مبلغ ۵۰۰ ریال برای جبران خسارت معنوی پیش‌بینی گردید. سپس قانون اصلاح برخی از مواد آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۲ به خسارت معنوی اشاره نمود. در سال ۱۳۳۹ نیز قانون مسئولیت مدنی به تصویب رسید و قواعد عام و قابل ملاحظه‌ای به ویژه برای مطالبه و جبران خسارت معنوی مقرر شد. اما در سال ۱۳۶۲ کمیسیون شورای عالی قضایی و در سال ۱۳۶۴ شورای نگهبان با جبران مادی خسارت معنوی مخالفت نمودند. با توجه به تأکید فراوان دین مبین اسلام بر کرامت و شئون معنوی انسان و همچنین تأکید بر جبران ضررهای وارده به اشخاص که قواعد فقهی نظیر لاضرر، غرور و تسبیب بیانگر آن هستند، می‌بایست به تدوین قواعدی در خصوص جبران خسارت معنوی به ویژه از طریق مادی پرداخت. صرف الزام فاعل ضرر معنوی به عذرخواهی و یا درج رأی صادره از محاکم مبنی بر براءت و ائمال آن، کافی به نظر نمی‌رسد. جبران خسارت معنوی از طریق پرداخت خسارت به زیان‌دیده، می‌تواند دست‌کم بخشی از تألمات روحی وی را کاهش دهد و از سوی دیگر مکافات و تنبیهی برای مرتکب یا مسبب و همچنین تحذیر دیگران باشد. با این حال خسارت دو گونه است: مادی و معنوی. خسارت معنوی به سه شاخه تقسیم می‌شود.

گفتار یکم: سیر تطور قانونی خسارت ناشی از

جرم

تا قبل از تصویب قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۲۵ شهریور ماه ۱۳۱۸ قوانین و مقررات خاصی راجع به عدم النفع وجود نداشت. و رویه محاکم تحت تأثیر نظرات فقهی جمعی از بزرگان فقهیان (مشهور) مبنی بر مخالفت با جبران خسارت ناشی از عدم النفع یکدست و واحد نبود. آنانی که اعتقاد به جبران نمودن

گردد. و در قانون مدنی نه تنها عدم النفع به سکوت برگزار شده است، بلکه با مقرر داشتن قیمت یوم الاداء در غصب نوسانات ناشی از تنزل قیمت نادیده گرفته شده و به طور ضمنی با ضمان ناشی از عدم النفع مخالفت گردیده است.

ب- ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

در این ماده آمده است: شاکی می تواند جبران تمام ضرروزیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند، به عبارتی دیگر طبق ماده ۱۴ ق.آ.د.ک امکان قابلیت مطالبه خسارت ایام یازداشت وجود دارد و اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علتی بازداشت میشوند و از سوس مراجع قضائی حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود با رعایت ماده (۱۴) همان قانون خسارت ایام یازداشت را از دولت مطالبه کنند اما با رجوع به ماده (۹) قانون آیین دادرسی کیفری سابق که تصریح میدارد؛ شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می شود و به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان می کند مدعی خصوصی است... ضرر و زیانی که قابل مطالبه است بشرح زیر است:

... منافع که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرمی مدعی خصوصی از آن محروم شده است.»

بنابراین کسی که دیگری را مجروح نموده و یا این دلیل مجنی علیه بعلت بستری شدن متحمل مخارج درمان می گردد و مدتی نیز بواسطه بیماری از کار و دریافت حقوق محروم می ماند، بر اساس این ماده می تواند منافع فوت شده را در مدت زمانی که محرومیت کشیده است، مطالبه و دریافت نماید. و با توجه به اینکه توقیف و بازداشت دیگران بدون مجوز قانونی جرم محسوب می شود، بنابراین جبران خسارت ناشی از توقیف اجور کسب می شود، بنابراین جبران خسارت ناشی از توقیف اجور کسب و کار توقیف شده نیز به عنوان خسارت ناشی از جرم محرز و مسلم بوده، استدلال و عقاید کسانی را که حبس صنعتگر را در صورت عدم استیفاء منفعت از وی ضمان آور نمی دانند، متزلزل می نماید. و حتی لزوم جبران منافع فوت شدن ناشی از توقیف و بازداشت بدون جهت افرادی که بی گناه در اثر اقدامات احتیاطی پلیس یا قرارهای قضائی بازداشت شده و بعدها بیگناهی آنان ثابت و برائت حاصل نموده اند، نیز از این ماده استنباط می شود

میزان خسارت را پس از محاکمه رسیدگی و معین می نماید.» همچنان که در این ماده ملاحظه می گردد خسارت ناشی از تنزل قیمت که یکی از مصادیق عدم النفع می باشد قابل جبران شناخته شده است.

الف) ماده ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب تیر ماه ۱۳۱۰

در این ماده آمده است: «در مورد خساراتی که خواه از مجرای حقوقی و خواه از مجرای جزائی در دعاوی مربوط به اختراعات و علائم تجارتي مطالبه می شود خسارت شامل ضررهای وارده و منافی خواهد بود که طرف از آن محروم شده است.»

در این ماده خسارت عدم النفع با صراحت مضمون تلقی شده است. چرا که با گذشت زمان قانونگذار شناخت بیشتری نسبت به خسارت مزبور و ضمان آور بودن آن پیدا کرده است. با این وجود، تنها پس از تصویب قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ بود که تفویت منفعت بنحو بسیار روشنی قبل جبران دانسته شد و مقررات مربوط به قابلیت مطالبه خسارت عدم النفع و نیز خسارت معنوی با تصویب قوانینی هم چون ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری و نیز قانون مسئولیت مدنی توسعه بیشتری یافت.

قوانین بعد از سال ۱۳۱۸

این قوانین شامل ماده ۷۱۸ قانون آئین دادرسی مدنی - ماده ۴. آ. د. ک - بند ۲ ماده ۹ ق. آ. د. ک، ج، مواد ۵ و ۶ قانون مسئولیت مدنی و نیز اطلاق ماده یک این قانون و نیز ماده ۱۳۵ قانون مجازات عمومی سابق می گردد.

الف- ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۲۵

شهریور ۱۳۱۸

قسمت پایانی این ماده چنین اشعار می دارد که: «... ضرر ممکن است بواسطه از بین رفتن مالی باشد یا بواسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل می شده است.»

هر چند که در این ماده تفویت منفعت با صراحت ضمان آور دانسته شده اما در ماده مذکور فقط عدم النفع ناشی از عدم انجام تعهد مورد تصریح واقع شده، و در مورد عدم النفع ناشی از تجاوزات مالی، تصرف عدوانی و سایر جرائم ذکر می میان نیامده است و حتی عدم النفع ناشی از غصب موضوع ماده ۳۰۸ قانون مدنی را شامل نمی

برآورد خسارت به تعبیر دادگاه تا تأثیر جنایت در حالات روحی و اختلالات رفتاری مفتوح مانده است و چون قرار کارشناسی از قرارهای اعدادی است و هنگامی که دادگاه در خصوص تعیین خسارت موضوع را به کارشناسی ارجاع می‌دهد طلیعه پذیرش این نوع خسارت و صدور رأی بر ترمیم این گونه زیان است. بنابراین با صدور این رأی به خوبی تغییر در رویه قضایی در پذیرش ضرر معنوی معلوم می‌گردد و این بدین جهت است که رویه‌ی قضایی ما با توجه به خطرات جدید ناشی از توسعه جامعه و نیز احساس نیاز جامعه و حمایت از اعضای آن، لزوم جبران این گونه زیان‌ها را به مراتب درآوردتر، زیان‌بتر و مستقیم‌تر از زیان‌های مادی است و جان و روح انسان‌ها را هدف قرار داده است و در عرف ضرر مسلم محسوب می‌شود، درک نمود و توسعه مفهوم ضرر و زیان را در این ارتباط پذیرا شده است (نقل از درخشان‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۱۲۷ و ۱۲۶).

۲- نمونه دیگر رأی شماره ۱۴۹ مورخ ۶۸/۱۰/۲ صادره از دادگاه حقوقی یک تهران می‌باشد «که در خصوص دعوی خانم احترام به طرفیت شرکت خدمات هوایی آسمان به خواسته مبلغ پنج میلیون ریال خسارت مادی و معنوی ناشی از درگذشت فرزندش مرحوم خلبان عبدالله در جریان سانحه هوایی مورخه ۱۳۶۴/۲/۱۷ که خواهان مادر وارث منحصر به فرد مرحوم می‌باشد. بنابر دلالت اظهار نظر اداره استاندارد پرواز هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران مشتمل بر ۲۰ برگ گزارش واقعه و ۲۹ برگ ضمیمه و مدارک و کروکی تحقیقات مربوطه و به خصوص براساس مندرجات برگ ۲۵ و بعد اظهار نظر مذکور که حسب ماده ۱۳ قانون بازسازی قانون کارشناسان رسمی دادگستری دارای ارزش کارشناسی است، ضعف عملکرد و پانزده مورد تخلفات دیگر شرکت خواننده، علت مهم و اصلی بروز حادثه بوده است و بر این اساس استنباط دادگاه اینست که تخلفات حرفه‌ای و نارسائیهای شرکت خواننده در تنظیم و تجهیز خدمات پروازی موجب بروز حادثه بوده است و نظر به این که عقیده کارشناس مورد بحث با حقایق قضیه تعارضی ندارد و اعتراض موجهی نسبت به آن نشده است. و نظر به اینکه ضرر و زیان علی‌الاصول مشتمل بر ضرر و زیان مادی و معنوی است و خواهان با از دست دادن تنها فرزندش از لحاظ روحی و عاطفی و معنوی شدیداً متألم و متأثر شده به علاوه حادثه ناگوار مزبور، سبب توجه خسارت مادی مربوط به تجهیز و تدفین و ترحیم و غیره نسبت به خواهان گردیده ارکان قانونی مطالبه‌ی خسارت که همان تخلفات شرکت خواننده و توجه خسارت به خواهان و وجود رابطه علیت بین آن دو می‌باشد ثابت و محقق است و دفاع موجهی هم از ناحیه خواننده به عمل نیامده. علیهذا، دعوی به نظر دادگاه ثابت تشخیص و مستنداً به مواد یک و دو قانون مسئولیت مدنی حکم به محکومیت خواننده به

بدیهی است در صورت تقصیر یا قصور مقامات مذکور خود آنان شخصاً مسئول جبران خسارت وارده بود و الا از بیت المال پرداخت می‌شود و در صورت نداشتن سوء نیت هر چند جرم تلقی نمی‌شود اما شبه جرم به آن اطلاق می‌گردد.

ج- بند ۲ ماده ۱۴ ق. آ. د. ک. ج با کمی تغییر نسبت به بند ۳ ماده ۹ ق. آ. د. ک. مصوب ۱۳۱۸

ماده قانون مذکور چنین مقرر می‌دارد: «... ۲، منافع ممکن الحصول اختصاص به صدق اتلاف داشته و همچنین مقررات مربوط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی که شامل تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که دیه پرداخت می‌گردد نمی‌شود». «در این ماده خسارت عدم النفع و تقویت منفعت فوت شده ضامن آور تلقی شده و جواز مطالبه آن صادر گردیده است.

گفتار دوم : رویه قضایی در خصوص پرداخت غرامت و خسارت معنوی

در ایران رویه قضایی قبل از انقلاب اسلامی دادگاه‌ها در مورد جبران زیان معنوی به صورت پرداخت مبلغی به بازماندگان متوفی یا برای جبران حیثیت از دست رفته حکم صادر می‌نمودند. اما پس از انقلاب اسلامی و با تصویب قانون حدود، قصاص، دیات، تعزیرات اسلامی به مسئله زیان معنوی و جبران خسارت ناشی از آن با تردید نگرینسته لیکن با این وجود آرای در این زمینه وجود دارد. که به ذکر چند نمونه از آراء صادره می‌پردازیم. یکی از نمونه آرای که در این خصوص صادر گردیده، رأی شماره ۹۸۴ مورخ ۵/۱۲/۷۶ شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی تهران در پرونده‌های کلاسه ۱۱۹/۷۶ و ۳۱۴۲/۷۵ می‌باشد. موضوع این پرونده‌ها رسیدگی به اتهام سه نفر به نام‌های محمد ج، حمید رضا، و حمید ج دائر بر اسید پاشی به صورت دو دختر معصوم ۹ ساله و ۱۷ ساله است. که منجر به ایجاد جراحات و عمیق در نواحی صورت و از بین بردن کامل زیبایی چهره نامبردگان گردیده است. در قسمتی از این رأی پس از صدور رأی قصاص در مورد متهم ردیف اول و پرداخت دیه وارث چنین آمده است: «... و در خصوص صدمات وارده بر چشم و نقصان بینایی و احتمال کوری چشم و در خصوص تأثیر جنایت در حالات روحی مصدوم و امکان بروز اختلالات رفتاری... نظر به اینکه اظهار نظر در خصوص هر یک از موارد مذکور مستلزم طی دوره‌های درمان و معاینات بعدی و اظهار نظر کارشناسی مجدد است و فی الحال اظهار نظر قضایی میسر نیست لذا پرونده در این خصوص مفتوح خواهد بود. اگر چه در زمان صدور رأی بر جبران خسارت معنوی رأی صادر نگردیده ولی پرونده تا انجام کارشناسی و

برای زیان دیده خسوند کننده و تسکین دهنده است و برای هر مورد بنابر اوضاع و احوال و وضعیت خاطر همان مورد می‌توان مبلغی معقول در نظر گرفت تا دشواری اندازه‌گیری زیان معنوی مستمسک بلاجبران ماندن خسارت معنوی قرار نگیرد.

۴. در یک نمونه رأی دیگر در خصوص الزام خواندگان به جبران خسارت و ضرر و زیان معنوی و مادی خواننده دعوی با توجه به آنچه در حکم می‌آید مجکوم به پرداخت خسارت معنوی می‌گردد که حکم مورد نظر عینا در ادامه نقل می‌گردد.

در خصوص دعوی ایمان به طرفیت رضا و فریبا به خواسته الزام خواندگان به جبران خسارت و ضرر و زیان مادی و معنوی به مبلغ بیست میلیون ریال معادل دو میلیون تومان نظر به اینکه خواندگان به حکایت پرونده کیفری ۷۴/۷۲ مورد استناد (۱۱۸/۷۲) اجرای احکام) به اتهام عمل نامشروع غیر از زنا، رضا فرزند موسی به ۷۴ ضربه شلاق و سه ماه اقامت اجباری در شهرستان بندر عباس و فریبا فرزند علی به تحمل ۴۱ ضربه شلاق محکوم شده‌اند و حکم صادره قطعیست یافته و به مرحله اجرا در آمده است و نظر به اینکه آقایان هیئت کارشناسان حسب نظریه مورخ ۱۳۷۲/۰۲/۱۴ که مرکب از آقایان: غلامرضا پزشک قانونی سراب و غفور لیانسیه روان‌شناسی و میکائیل لیسانس جامعه‌شناسی پس از ملاحظه و بررسی محتویات پرونده و مشاهده وضعیت ظاهری و جسمی و روانی طرفین دعوی بعد از مشاوره با یکدیگر کل خسارت وارده به خواهان ایمان را از حیث مادی و معنوی علی‌الخصوص توجهاً به هتک حیثیت و شئون اجتماعی و فرهنگی ایشان به مبلغ پنج میلیون ریال معادل نیم میلیون تومان تعیین و برآورد کرده است لذا دادگاه توجهاً به مراتب فوق و نظریه آقایان کارشناسان خواندگان به خواهان در حق خواهان دعوی محکوم می‌نماید و رأی صادره ظرف بیست روز پس از رویت قابل اعتراض و رسیدگی تجدیدنظر می‌باشد (دادرس دادگاه حقوقی یک سراب).

مبحث یکم: دیدگاه‌های موافق جبران زیان‌های معنوی از طریق مالی (پرداخت وجه)

باید اذعان نمود که هیچ وسیله‌ای مؤثرتر و کارا تر از پرداخت وجه یا انتقال مال با رعایت تناسب بین فشارهای روحی وارده و مابازاء مالی آن نمی‌توان به دست داد لذا:

اول: این طریقه جبران خسارات معنوی در نظام‌های حقوقی غرب که تجربه طولانی‌تری در این زمینه دارند جایگاهی وسیع یافته است.

پرداخت مبلغ ۵ میلیون ریال بابت ضرر و زیان مادی و معنوی و مبلغ ۵۶۷۵۰ ریال بابت هزینه دادرسی و دفتر در حق خواهان صادر و اعلام می‌دارد (کامیار، ۱۳۷۷، ص ۱۴۴).

۳- از جمله آراء دیگری که در این خصوص صادر گردیده رأی شماره ۳۱ مورخ ۷۹/۱/۱۵ صادر از شعبه دوم دادگاه عمومی شهرضا از توابع استان اصفهان می‌باشد. در سال ۱۳۷۸ آقای غ- ه دادخواستی به خواسته مطالبه خسارت معنوی ناشی از اعمال خلاف شرع مقوم به مبلغ سی میلیون ریال به طرفین ۱- خانم س - ۲- آقای غ - ج تقدیم دادگاه عمومی شهرضا نمود که خواهان و خواننده ردیف اول در سال ۱۳۶۷ ازدواج و دارای دو فرزند پسر بوده که به لحاظ اعمال خلاف شرع خواندگان متارکه و طلاق صادر شده است. با طرح دعوی نسبت به مطالبه دو دانگ از خانه پدر خواهان، خواننده اول با صدور اجرائیه، تقاضای انتقال رسمی داشته، خواهان اضافه می‌نماید امروز در عین جوانی به عنوان موجودی سر خورده و فلاکت زده، در انتظار آینده‌ای نامعلوم با دو فرزند مظلوم خود به زندگی ادامه می‌دهیم که توام با افسردگی و خرابی روحیه، بطوریکه در اثر وضع روانی مجبور به مداوا نزد روانپزشک شده‌ام. به علاوه با توجه به انعکاس اجتماعی قضیه و روحیات عشائری خود فامیل در محل اداره و در جریان ایاب و ذهاب، مشکلات فکری و روانی دارم و... دادگاه با توجه به توضیحات اصحاب دعوی وکلای محترم و شرح دادخواست و گواهی پزشکی قانونی صادره‌ی اسفند ماه ۷۶ و مقررات مذکور در قانون اساسی و غیره راجع به خسارت معنوی، نظر به اینکه خواننده ردیف اول، با داشتن چند سال زندگی مشترک و دو فرزند با خواهان به حکایت پرونده کیفری استنادی همراه خواننده دوم مرتکب بزه‌ی شده که منجر به متارکه زوجین گردیده که به طور مسلم باعث لطمات روحی و روانی و اجتماعی برای خواهان بوده است. لذا دادگاه مستند به مواد یک و دو و سه قانون مسئولیت مدنی و ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل (اصول) ۲۲ و ۴۰ و ۱۷۱ قانون اساسی و با ملاحظه وضعیت خواندگان، متضامناً آن را به پرداخت مبلغ پانزده میلیون ریال در حق خواهان محکوم می‌نماید. مازاد خواسته محکوم به رد است...» همانطور که ملاحظه می‌گردد، در آراء مذکور جبران خسارت معنوی و صدور حکم بر آن پذیرفته شده است و رفته رفته رویه قضایی به این واقعیت که زیان معنوی نباید بدون جبران باقی بماند، نزدیک‌تر می‌شود. هر چند همان اشکالی که مخالفین جبران زیان معنوی از طریق مابه‌ازاء مادی، عنوان نموده‌اند، در آراء مذکور مشهود است و جای این سؤال باقی است که چگونه و براساس چه ملاکی زیان معنوی اندازه‌گیری شده و جبران آن حکم صادر گردیده است، اما به هر حال صدور حکم به پرداخت مبلغی پول به عنوان خسارت معنوی

که زنان و کودکان به دلیل تاخت و تاز اسبان تحمل کرده بودند می‌پردازد (ادریس، ۱۳۷۲، ص ۳۱۶). احمد ادریس می‌نویسد: «من فکر نمی‌کنم که هیچ کس در جواز تعویض در زیانهای ادبی (معنوی) از حضرت علی (ع) پیشی گرفته باشد» (همان، ص ۳۱۸).

۲- عاملی به نقل از کاپیتان می‌گوید: «پول مرهم بسیاری از دردها و متاعب است».

۳- عاملی در این زمینه می‌گوید: به نظر ما هر چند خسارت معنوی به هر مبلغی که تعیین شود نمی‌تواند کاملاً جبران صدمات معنوی و روحی وارده به زیان‌دیده را بنماید ولی چون راهی برای جبران صدمات مزبور نیست پرداخت خسارت معنوی به زیان‌دیده می‌تواند تا حدی موجب تسکین خاطر او گردد» (ذیل ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی).

۴- حسینی نژاد، می‌نویسد: «رویه قضائی در فرانسه هیچ گاه در ترمیم خسارت معنوی تردید نکرده است منتهی میزان مبلغی که در دعوی خسارت معنوی بدان حکم داده می‌شود معمولاً کمتر از میزان خسارت مادی است» (حسینی نژاد، ۱۳۷۰، ص ۷۰).

۵- کاتوزیان نیز می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بحث درباره امکان صدور حکم به جبران خسارت معنوی با بیهوده می‌سازد و ضرر معنوی را در کنار زیانهای مادی قابل مطالبه اعلام می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص ۷۰).

۶- احمد سنه‌پوری می‌نویسد: «جمهور فقهاء در عصر قائل به جواز جبران خسارت معنوی هستند... و در کشور مصر قوانین و رویه قضائی قائل به جواز جبران خسارت معنوی شده‌اند و در قانون مدنی جدید مصر بر این اصل تأکید شده است».

مبحث دوم: اعاده وضعیت سابق یا روش عینی

در مواردی که امکان ترمیم عینی و اعاده وضعیت به حالت سابق وجود دارد، جبران خسارت از راههای دیگر غیر موجه می‌باشد؛ زیرا بهترین نوع جبران خسارت، ترمیم عینی است؛ مثلاً چنانچه حکم صادره که اشتباه به اجرا درآمده است، مبنی بر خلع ید از ملکی است، از وضع ید متصرف قبلی بر ملکی که بر مبنای حکم اشتباه قاضی از آن خلع ید شده است، می‌توان جبران خسارت نمود. ضمناً مطالبه خسارت بابت ایامی که ذیحق در انتفاع از مال خویش محروم بوده است و جبران آن توسط مقصر مطابق قاعده تسبیب ممکن است. با این حال اگر جبران خسارت به گونه‌ای باشد که وضعیت زیان‌دیده به

در این نظام‌ها قوای مقننه با تصویب قوانین متعدد و صریح روشهای مطلوبی را جهت جبران خسارات معنوی به روش مادی مقرر داشته‌اند. محاکم قضائی به ویژه دادگاههای عالی نیز بر ضرورت جبران خسارت معنوی از طریق پرداخت پول یا اموال مادی پا فشرده‌اند (واینی، ۱۹۸۸، ص ۲۰۵). علاوه بر این‌ها محققین غربی تحقیقات جامع الاطرافی در این مورد انجام داده‌اند که به عنوان نمونه به یک مورد از این گونه تحقیقات اشاره می‌شود «کانیله» (همان، ص ۲۰۶) به هدف تعیین میانگین خسارات معنوی وارده بر افراد در رابطه با از دست دادن خویشاوندان نزدیک ناشی از ارتکاب جرائم در سال ۱۹۳۸ در یک بررسی آماری دقیق حقوقی قریب ۵۰۰ رأی صادره بین سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ در دادگاههای استیناف شهرهای پاریس، زن، مونپلیه و نیم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و چنین نوشته است: «... محاکم مزبور برای جبران غم و غصه ناشی از مرگ همسر به طور متوسط مبلغ ۲۴۸۶۲ فرانک فرانسه (میانگین حاصل از حداقل ۱۰ هزار و حداکثر ۸۰ هزار فرانک) و برای جبران غم و غصه ناشی از مرگ پدر یا مادر مبلغ ۳۹۶۴۸ فرانک (میانگین حاصل از حداقل ۱۰ هزار و حداکثر ۵۰ هزار فرانک) و برای جبران غم و غصه ناشی از مرگ یک فرزند مبلغ ۱۵ هزار و ۴۹۰ فرانک تعیین کرده‌اند».

دوم: نظام حقوق ایران در مواردی صریحاً و در مواردی تلویحاً بر این مطلب تأکید دارد. در ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی پس از ذکر مصداقی بارز از خسارات معنوی آمده است: «... دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارات مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر... نماید» در این ماده به روشنی جبران مالی خسارات معنوی پیش‌بینی شده است، اما در مواد ۱، ۲، ۸ و ۹ قانون مزبور و اصل ۱۷۱ قانون اساسی به طور ضمنی اشاره دارد مثلاً در سال ۷۱ آمده است: «... در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است».

سوم: بسیاری از صاحب‌نظران و حقوقدانان قویاً بر مؤثر بودن این طریقه (پرداخت وجه یا انتقال مال) صحه گذاشته و آن را به عنوان وسیله‌ای مناسب جهت جبران خسارات معنوی پذیرفته‌اند. در زیر به چند مورد آن اشارت می‌رود:

۱- شاید پرسابقه‌ترین نظر و عملکرد در این زمینه اقدام حضرت علی (ع) در واقعه‌ای باشد که طی آن یکی از سرداران اسلامی از چارچوب اختیارات خود تخطی نمود و تعدیاتی را بر عده‌ای از افراد روا داشت، حضرت علی (ع) مأمور جبران خسارات وارده بر این قوم می‌شود و طبق سوابق تاریخی موجود حضرت، عوض بیم و خوفی را

برائت هم رو برو می‌شد رسیدگی به جنبه‌های حقوقی آن کما کان امکان‌پذیر بود به همین علت خواهان برای جبران خسارات وارده در مجتمع شهید بهشتی تهران دعوی حقوقی طرح کرد و بدین ترتیب یکی از پرونده‌های بزرگ خسارت معنوی در ایران شکل گرفت. یکی از خواسته‌هایی که در دادخواست آمده بود جبران ضرر معنوی به صورت عذرخواهی خواندگان در جرایم بوده که اصلاً در دادنامه به آن توجه نشده نه صریحاً رد شده و نه مورد تأیید قرار گرفته است

همچنین مسئله مهم، بحث قابل مطالبه بودن هزینه‌های افزون بر دیه و ارش است که در این پرونده دادگاه بدوی به آن رأی داده و دادگاه تجدیدنظر هم آن را تأیید کرده است. که در قانون جدید مجازات اسلامی ماده‌ای با این مضمون وجود دارد که: نسبت به دیه و ارش آثار و احکام ضمان قهری و مسولیت مدنی جاری می‌شود لذا سقفی برای جبران خسارت وجود ندارد و دیه تنها اماره‌ای است بر جبران خسارات زیان‌دیده که خلاف آن را با قواعدی چون اتلاف و تسبیب می‌توان اثبات کرد همین طور به قانون مسولیت مدنی که نسخ نشده است. در این پرونده فقط به جبران هزینه‌های درمانی که وجهی از خسارات مازاد بر دیه است رأی داده شده که البته بیش از این نیز در دادخواست تقاضا نشده بود ولی می‌توان موارد دیگری چون از دست دادن درآمد و افزایش هزینه‌های زندگی را به آن افزود همچنین ممکن است یک ضرر مساوی در دو نفر ایجاد شود که میزان دیه یا ارش آن دقیقاً مساوی باشد ولی به تشخیص پزشک یکی از آنان باید جراحی شودای بسا هزینه‌های جراحی از دیه بیشتر شود و عادلانه نیست این ضرر بدون جبران باقی بماند. با این حال همانطور که اشاره شد خسارت معنوی را می‌توان صدمه به منافع عاطفی و غیرمالی شخص دانست و آن را به سه قسم تقسیم کرد: ۱. خسارت جسمانی، ۲. خسارت روحی، ۳. خسارت شخصیتی. با لحاظ تقسیم‌بندی مذکور به بررسی نحوه ارزیابی آن‌ها در آرای صادره در پرونده می‌پردازیم.

مبحث یکم: آرای صادره از شعبه ۱۰۶۰

درباره قسم اول، دادگاه با ارجاع امر به کارشناسی، ارش متعلق به هر یک از خواهان‌ها را تعیین کرد (این بخش را باید شامل آسیب بدنی نیز دانست). نسبت به قسم دوم نیز، ابتدا خواهان‌ها را بر مبنای سن، تجرد و تأهل، تحصیلات، به ۱۵ دسته کلی تقسیم کرد (ایجاد ضابطه کلی) سپس با بهره‌گیری از نهاد حقوقی دیه و اتخاذ حداقل ۲۰ درصد و حداکثر یک دیه کامل (بر مبنای حداقل و حداکثر ارش خسارت جسمانی)، با اعمال معیارهایی نظیر موقعیت اجتماعی، طلاق

شرایط قبل از وقوع خسارت بر گردد و زیان‌دیده در شرایطی قرار گیرد که هیچ اثری از خسارت وارده باقی نماند جبران به بهترین و کامل‌ترین نوع تحقق یافته، ولی در عمل به ندرت امکان دارد شرایط زیان‌دیده کاملاً به وضعیت سابق برگردد. مراد از اعاده وضعیت به حال سابق، تنها استقرار مجدد وضعیتی نیست که پیش از ایراد خسارت وجود داشته است بلکه باید آن را به معنای استقرار وضعیتی دانست که در صورت عدم تحقق فعل زیان بار می‌توانست تحقق داشته باشد. براساس چنین تعریفی از اعاده وضعیت، نقش جبرانی وسیع‌تر و کامل‌تری از موقعیت موجود سابق، مورد توجه قرار می‌گیرد.

مبحث سوم: پرداخت غرامت کیفری و تنبیهی

چنانکه در فصل گذشته در زمینه کیفر خصوصی دیده‌ایم قاضی می‌تواند متناسب با جرم و وضع شخص متهم، نسبت به پرداخت غرامت از سوی زیانکار حکم کند. چه بسا بتوان آن را تحت عنوان «خسارت کیفری» تبیین کرد. این روش غالباً در مواردی قابل عنایت و عمل است که مرتکب فعل زیان‌بار آن را به صورت عمدی و با سوءنیت مرتکب شده باشد. این نوع خسارت علاوه بر سایر خسارات در سیستم حقوقی فرانسه در مواردی تعیین می‌شود که ارتکاب جرم یا خطای مدنی همراه با عمد و سوءنیت باعث زیان دیگری شود. حکم به چنین خسارتی علاوه بر نقش کیفری و مجازات مجرم یا عامل زیان که باعث عبرت افراد دیگر و نقش بازدارنده دارد (سلطانی نژاد، ۱۳۸۰ ص ۳۲۳).

گفتار سوم: نقد و بررسی خسارت معنوی در رابطه با پرونده

هموفیلی‌ها

شروع پرونده هموفیلی‌ها به سال ۱۳۷۶ بر می‌گردد. افرادی به علت ابتلا به بیماری تالاسمی نیازمند دریافت خون و فاکتورهای خونی از تنها مرجع تأمین این نیاز یعنی سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت بودند. برخی از این بیماران بعد از مدتی متوجه ابتلا به ویروس هپاتیت شدند و شکایت کیفری علیه خواندگان مطرح کردند ولی دادگاه کیفری به دلیل عدم احراز سوء نیت قرار موقوفی تعقیب صادر کرد. با این همه طبق رأی وحدت رویه که در سال ۷۹ صادر شد رسیدگی به دعوی جبران ضرر و زیان ناشی از جرم حتی در صورت صدور حکم به برائت ممکن می‌بود لذا هر چند پرونده در دادگاه کیفری با حکم

پس از تفکیک کردن خسارت معنوی به نحو مذکور، زبان معنوی را در این بخش از حالت شخصی ناظر به هر آسیب دیده خارج کرده و معیاری نوعی را ملاک عمل قرار می‌دهد و با ملاک و مبنا قرار دادن صدمه وارد بر نفس به تعیین خسارت معنوی معادل خسارت جسمانی می‌پردازد. در استدلال دادگاه آمده است: «برخلاف مقررات جاریه در نظام‌های حقوقی غیراسلامی که در تعیین خسارات وارده بر جسم، مواردی چون شغل، سن و علم و... را در نظر می‌گیرند، این موارد در تعیین خسارت بر نفس جایگاهی ندارد». در پاسخ باید گفت، همان‌گونه که به درستی اشاره گردیده است، کلیه افراد بشر از جایگاه انسان به ما هو انسان، دارای ارزش و شأن همسانی بوده و از باب کرامت انسانی در جایگاهی برابر هستند. لیکن همان‌گونه که در رأی نیز آمده است، این امر از باب نفس و خون است و در تعیین خسارت بر نفس، موقعیت‌های اعتباری دارای جایگاه نیست. چنانکه در تعلق دیه در خسارات جسمانی نیز نسبت به اشخاص گوناگون میزان مشخص و ثابتی مقرر می‌شود. لیکن این تساوی در خسارات روحی و شخصیتی قابل تسری نیست. در این خسارات نیز، حیثیت آدمی به لحاظ انسان بودن برابر است و این سبب تعلق خسارت به همه افراد می‌شود و این از آن جهت است که عدم پرداخت خسارت به اشخاص گوناگون را نفی کند. لہذا، از منظر تعلق خسارت، تساوی مطرح است، لیکن در بعد مقدار و میزان خسارت، با عنایت به تفاوت تالم پذیر روحی اشخاص و همچنین تفاوت شخصیتی و جایگاه اجتماعی آن‌ها، تساوی منتفی است. چه آنکه حقوق از دست رفته آن‌ها در این بخش یکسان نیست، بنابراین میزان جبران نیز نباید برابر باشد و به نظر می‌رسد اعمال ضابطه شخصی در این بخش از خسارات با منطق حقوقی سازگارتر است. نکته قابل تامل دیگر در این آرا آن است که با وجود تفکیک ارایه شده، در تعیین خسارت مشخص نگردیده خسارت اعلامی پوشاننده کدام بخش از این خسارات است و آیا هر دو را شامل می‌شود یا یک بخش از آن (به نظر بخش دوم) مورد جبران واقع نشده است؟ شاید با عنایت به نحوه استدلال دادگاه در توضیح برابری وضعیت روحی و اجتماعی اشخاص، احتمال اول را بتوان اقوی دانست و خسارت مذکور را پوشاننده هر دو بخش دانست.

مبحث سوم : آرای صادره از شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر

استان تهران

درباره برخی از آرای صادره از شعبه یک، ارسالی به مرجع تجدیدنظر، شعبه دوازدهم، ضمن تأیید ارزش صدمه جسمانی و هزینه‌های متعارف درمان، درباره خسارات معنوی با اشاره بر لزوم جبران این خسارات، نسبت به آسیب‌های جسمانی و درد و رنج و

ناشی از آلودگی، کاهش یا حذف فرصت‌های ازدواج، از دست دادن شغل، افسردگی و... به تعیین خسارت روحی پرداخت. اعمال معیارهای مذکور از نکات مثبت و حایز اهمیت در این بخش بود که دادگاه با لحاظ آن سعی در به‌کارگیری ضابطه شخصی در تعیین خسارت کرد. گرچه به دلیل کثرت خواهان‌ها، امکان فردی کردن معیارها به معنای واقعی میسر نبود، لیکن دادگاه با تشکیل فرم‌های شخصیتی نسبت به خواهان‌ها، همچنان سعی در توجه به معیارهای شخصی و شرایط خاص ایجاد شده برای هر یک از آن‌ها، می‌نمود. درباره قسم سوم از خسارت، دادگاه با تعیین روش غیرمالی، الزام خواندگان به عذرخواهی را مورد حکم قرار داد. همچنین لزوم جبران خسارت مالی درباره هزینه درمان نیز لحاظ شد. کامل بودن جبران خسارت نسبت به هر سه قسم خسارت معنوی و اعمال ضابطه شخصی، به‌کارگیری روش مالی و غیرمالی به نحو توأمان (گرچه تاکنون عذرخواهی از خواهان‌ها بلااجرا مانده است)، از نکات قابل توجه در این بخش از آرا است.

مبحث دوم : آرای صادره از شعبه یک

آنچه ابتدا در این بخش از آرا جلب توجه می‌کند، نحوه استدلال دادگاه در پذیرش هزینه‌های درمانی است. که عموماً در رویه قضایی بر مبنای شایبه عدم مشروعیت خسارات مازاد بر دیه، مردود اعلام می‌شود. قاضی با استدلالی استوار، علاوه بر پذیرش خسارت وارد بر جسم (و خسارت معنوی جسمانی) با تعیین ارزش در قبال آن، خسارت تعیینی را از باب جنایت بر نفس یا مادون آن می‌داند و تعیین آن را بر اساس میزان و نوع جراحت دانسته و آن را مجزا از میزان هزینه‌های درمانی و از کارافتادگی که فی‌الواقع خسارتی است که به سبب صدمه بر مال شخص وارد شده نه جسم وی، تلقی کرده و الزام به جبران آن را مورد پذیرش قرار می‌دهد. درباره خسارت معنوی، نخست دادگاه آن را به دو بخش تقسیم می‌کند. که باید گفت، تفکیک اعلامی با تقسیم معمول خسارات معنوی منطبق نیست و روشن نیست در هر یک از دو بخش، کدام وجه از خسارت معنوی را مورد توجه قرار داده است. چه آنکه، به نظر می‌رسد، آنچه در بخش اول تقسیم، بیان کرده، همان خسارت معنوی جسمانی است که در بخش نخست رأی با تعیین ارزش، نسبت به جبران آن اعلام نظر کرده است و به نظر می‌رسد بخش دوم اعلامی در این تفکیک، خود شامل شق دوم و سوم خسارات معنوی می‌شود. که شاید مناسب‌تر آن بود که در تفکیک مذکور به مجزا کردن این دو بخش پرداخته و یک بخش از خسارت را تالمات و رنج‌های روحی و روانی ناشی از صدمه و بخش دیگر را تالمات شخصیتی و اجتماعی ناشی از صدمه عنوان می‌نمود. النهایه،

خسارات روحی لحاظ نمی‌شود. گرچه اتخاذ ملاکی ثابت و رعایت تساوی درباره ارزیابی خسارت معنوی سبب تسهیل و تسریع امر رسیدگی می‌شود، و همچنین دستیابی به ملاک و معیار برای ارزیابی این خسارات در تبدیل آن به غرامت مالی امری دشوار است، لیکن نباید به سبب سختی دستیابی و اعمال معیارهای مذکور، آن‌ها را منتفی دانست. البته نظر به اهمیت آرای صادره متن یکی از دادنامه‌ها (شعبه یک) عیناً در پی می‌آید.

مبحث چهارم : بخشی از متن دادنامه شعبه یک درباره خسارت معنوی

... درباره شق دیگر خواسته خواهان مبنی بر مطالبه خسارت معنوی صرف نظر از اینکه وکیل خواهان در مقام مطالبه خسارت معنوی وارده به موکل خود از ذکر مصادیق وارده این نوع خسارت خودداری ورزیده است و هر چند از خسارت معنوی در تعاریف ارایه شده در نظام‌های حقوقی مختلف و کلام حقوقدانان بزرگ تعریف جامع و مانعی به لحاظ گستردگی وجوه متعدد این خسارت ارایه نشده است، اما اجمالاً می‌توان گفت این نوع خسارت به نحوی در برگیرنده تمام خسارات وارده بر آزادی و حیثیت و اعتبار افراد و اشخاص و احساسات و عواطف خانوادگی و مذهبی، ملی و بعد غیرمالی آفریده فکری، هنری، علمی و صنعتی و... است اما آنچه در خسارت معنوی ناشی از آسیب و صدمه جسمانی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد عبارت است از درد و رنجی که در نتیجه از دست دادن سلامتی جسمی پدید می‌آید و در فرض موضوع ابتلا خواهان به بیماری هیپاتیت C/ایدز علاوه بر درد و رنج‌های جسمی وارده بر بیمار به لحاظ آلوده شدن به ویروس مذکور یک وجه دیگر قابل توجه است که شاید به نوعی از درد و رنج ناشی از خود بیماری روح و روان بیمار را تحت تأثیر جدی خود قرار می‌دهد. به عبارت روشن‌تر خسارت معنوی وارده ناشی از صدمه جسمانی دارای دو وجه است. الف) تالمات و درد و رنج‌های جسمی ناشی از ایجاد صدمه که ارتباط مستقیمی با جسم بیمار دارد، ب) تالمات روحی و روانی ناشی از صدمه که ارتباط مستقیمی با زندگی اجتماعی بیمار دارد، چرا که شخص آلوده شده به ویروس در فرض این پرونده علاوه بر دردها و رنج‌هایی که باید به لحاظ حدوث بیماری جدید تحمل کند باید آلام روحی و روانی ناشی از تغییر برخورد دیگر اعضای خانواده و اجتماع را با خود و اجتماع را با خود و موقعیت‌های اجتماعی و عاطفی عیدیه‌یی که به سبب این بیماری از دست می‌دهد، تحمل نماید، چرا که یقیناً پس از ابتلا شخص به ویروس‌هایی چون هیپاتیت و ایدز جامعه و حتی اعضای خانواده و بستگان نسبی و سببی شخص در مراودات خود با شخص مذکور احتیاط‌هایی به عمل می‌آورند و تغییر

تالمات روحی ناشی از آن، دیه یا ارش را تنها وسیله جبران خسارت از سوی قانونگذار دانسته و دریافت مبلغی مازاد بر آن را به عنوان خسارت معنوی، مردود اعلام می‌دارد. در بررسی رأی مذکور باید گفت، گرچه در مقایسه با آرای پیشین، رأی حاضر با حذف بخشی از خسارت معنوی، به نوعی تضییع‌کننده حق است، لیکن با پذیرش اصل جبران خسارت معنوی، به نوعی در این خصوص قاعده‌سازی کرده است. به آن معنا که تدارک خسارت معنوی و طریق مالی جبران آن درباره آسیب‌های جسمانی و درد و رنج و تالمات روحی را مورد پذیرش قرار داده است. گرچه درباره جبران خسارت شخصیتی، عقب گرد کرده و این نوع خسارت را قابل مطالبه ندانسته است. در جمع آرای مذکور و اندیشه‌های متجلی در آن‌ها، شاید بتوان دو راه‌حل و تحلیل کلی را ارایه کرد:

۱. درباره خسارت معنوی ناشی از آسیب جسمانی آنچه تحت عنوان دیه یا ارش تعیین می‌شود، پوشاننده آسیب بدنی و خسارت معنوی جسمانی است و با پذیرش لزوم جبران خسارت معنوی به نحو کامل، درباره خسارات روحی و شخصیتی، با لحاظ کردن معیارهایی شخصی باید به تعیین خسارت پرداخت. مزیت تحلیل نخست آن است که اولاً مشخص می‌شود دیه پوشاننده آسیب بدنی (بدل از عضو فائت و نقص ناقص) و خسارت معنوی جسمانی (شامل: درد، قطع امید زندگی، بر هم خوردن تعادل یا از دست دادن توانایی و استعداد) است و اتخاذ ملاکی نوعی در این بخش قابل قبول و منطقی است. ثانیاً درباره خسارت معنوی روحی و شخصیتی با عنایت به تفاوت تالم‌پذیری اشخاص و همچنین یکسان نبودن شرایط روحی، اجتماعی، شخصیتی آن‌ها، پذیرش ملاک شخصی سبب واقعی‌تر کردن جبران خسارت می‌شود.

۲. می‌توان گفت، دیه پوشاننده زیان وارده بر جسم و جان است. به این معنا که زیان وارد بر جسم و رنج و تالمات روحی و روانی ناشی از آسیب جسمانی را شامل می‌شود لیکن ضرر وارد بر حیثیت (خسارت شخصیتی) را شامل نمی‌شود و این بخش از خسارات نیز، در صورت واقع شدن (که وقوع آن در پرونده‌های مذکور قطعی است) قابل مطالبه و جبران است و با لحاظ ضابطه شخصی می‌توان میزان آن را تعیین و با به‌کارگیری روش‌های مالی یا غیرمالی مناسب، حکم بر جبران آن کرد. مزیت تحلیل دوم را می‌توان قابل پیش‌بینی بودن میزان خسارت به لحاظ نوعی بودن معیار تعیین خسارت درباره خسارات جسمی و روحی دانست. همچنین موارد تعلق خسارت حیثیتی محدود گردیده و آسیب‌های غیرعمد را شامل نمی‌شود. ایراد وارد بر آن نیز آن است که تفاوت تالم‌پذیری روحی اشخاص در

وارده بر جسم مواردی چون شغل و سن و علم و... در نظر می‌گیرند، این موارد در تعیین خسارت بر نفس جایگاهی ندارد. علی‌الاحوال به تبعیت از این امر درباره خسارت معنوی نیز لحاظ قرار دادن موارد اینچنینی به ویژه در کشور ما که حقوق موضوعه آن در چارچوب و حیطه مقررات شرعی و اسلامی تدوین شده با این مشکل مواجه است چرا که نمی‌توان برای افراد مختلف به اعتبار موضوعات فرعی و اکتسابی حیثیت و اعتبار و ارزش بالاتری قابل شد و همه انسان‌ها در برابر میز عدالت از حقوق واحد برخوردار هستند. ثالثاً درباره خسارت معنوی بر جسم با توجه به دو وجه اعلام شده سابق، این امر قابلیت توجه بیشتری دارد چرا که نمی‌توان گفت درد ناشی از یک صدمه جسمی در یک شخص بی‌سواد کمتر از درد یک شخص پزشک یا استاد دانشگاه است. یقیناً آلام ناشی از صدمات جسمی در تمام افراد به یک اندازه و میزان است از طرف دیگر من باب مثال شخصی که در یک روستا موقعیت اجتماعی و خانوادگی خود را به لحاظ ابتلا به یک بیماری خاص از دست می‌دهد نمی‌توان گفت که لطمه وارده به وی کمتر از لطمه روحی و روانی است که به یک شخص شاغل در یک پست مهم یا دارای تحصیلات عالی وارد می‌شود، چه بسا جایگاه اجتماعی یک شخص بی‌سواد در بین قوم و قبیله خود به مراتب بالاتر از جایگاه یک شخص جوان با تحصیلات عالی در یک جامعه دانشگاهی یا علمی و... باشد و ترجیح هر کدام از آن‌ها بر دیگری یک ترجیح بلا مرجع خواهد بود. علی‌الاحوال این دادگاه با نفی تأثیر موضوعات اعتباری بر تعیین میزان خسارت وارده معنوی به نسبت خسارت وارده بر جسم به دلایل فوق‌الذکر و با در نظر داشتن این مطلب که هر چند برای تعیین خسارت معنوی هیچگونه مبنا و میزان مشخصی در هیچ نظام حقوقی ارایه نشده و تشخیص و تعیین این امر به قاضی دادگاه محول شده، این دادگاه با تکیه بر میانی فوق‌الذکر و در جهت ارایه یک مبنا مشخص برای تعیین خسارت معنوی ناشی از خسارت وارده بر جسم و تفکیک خسارت معنوی مذکور به دو قسمت خسارت معنوی ناشی از دردها و رنج‌های مستقیم و خسارت جسمی و آلام روحی و روانی مرتبط با زندگی اجتماعی و شخصی مصدوم، و با این استدلال که نمی‌توان گفت درد ناشی از دست دادن یک عضو یا یک صدمه جسمی و نیز آلام روانی مرتبط با آنکه ممکن است تا ابد با شخص همراه باشد، کمتر از خود صدمه وارده بر جسم است و نیز دلیلی وجود ندارد که این میزان آلام روانی را بیشتر از آنچه که بر نفس خود انسان وارد می‌شود تصور کرد، لذا با ملاک و مبنا قرار دادن صدمه وارده بر نفس برای تعیین میزان خسارت معنوی خواهان را مستحق برای دریافت خسارتی به میزان ارزش تعیین شده برای صدمه جسمی وارده تشخیص داده، مستندا به مواد یک، دو و

رفتارهای محسوس و ملموس را نشان می‌دهند که گویی شخص بیمار مطرود جامعه است زندگی شخص بیمار تحت تأثیر شدید این مرض قرار می‌گیرد به طوری که بعضاً کانون گرم خانواده به سبب این بیماری متلاشی می‌شود، شخص روحیه ادامه کار و فعالیت کاری و علمی و زندگی جمعی را از دست می‌دهد و چه بسا موقعیت‌های خوب و خاص اجتماعی و خانوادگی چون ازدواج، استخدام، پیشرفت علمی و... را نیز از دست بدهد، لذا با عنایت به مراتب فوق چند امر قابل توجه است اولاً اینکه در ورود خسارت معنوی ناشی از ابتلا خواهان به ویروس اعلامی در حد اعلی و اکثری خود جای تردیدی نیست. ثانیاً در اینکه این ضرر نباید جبران نشده باقی بماند نیز ابهامی و ایرادی وجود ندارد، چرا که جبران خسارت معنوی هم در ادیان الهی مورد تأکید قرار گرفته و هم آثار به جای مانده از قوانین کهن حکایت از الزام به جبران این خسارت دارد. نظام‌های حقوقی مختلف جهان امروزه مطالبه خسارت معنوی در تمام وجوه قابل تصور آن را یکی از حقوق مسلم افراد جامعه می‌دانند که حقوق موضوعه ایران نیز از این قافله عقب نمانده به طوری که در مواد یک و دو قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ به تصریح به جبران خسارت معنوی تأکید داشته است و مبنای مسئولیت را تقصیر قرار داده است. مواد متعدد دیگری نیز در قوانین موضوعه ایران وجود دارد که به نوعی تصریح در لزوم جبران خسارت معنوی داشته از جمله اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به لزوم جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از تقصیر قاضی پرداخته است. قواعد فقهی متعددی نیز قابلیت استناد و اتکا برای لزوم جبران خسارت معنوی داشته که مهم‌ترین این قواعد همان قاعده معروف لاضرر و لا ضرار فی الاسلام است. بنای عقلا نیز از منابع مهمی محسوب می‌شود که جبران خسارت معنوی را مورد تأیید قرار داده است. علی‌الاحوال دادگاه با احراز ورود خسارت معنوی وارده به تفصیلی که در فوق آمده و در جهت و ارایه مبنایی برای جبران خسارت معنوی وارده ناشی از صدمه جسمانی و تساوی آن برای تمام انسان‌ها بدون در نظر داشتن موقعیت‌های اعتباری با تأکید بر این مطلب که اولاً تمام افراد بشر از جایگاه انسان به ما هو انسان دارای حیثیت و اعتبار و ارزش و شان همسانی بوده و بر اساس آموزه‌های دینی کسی را بر کسی دیگر برتری نیست مگر بر تقوی. ثانیاً از آنجایی که در فقه امامیه برای خسارت وارده بر نفس و مادون آن بدون در نظر داشتن سن و موقعیت‌های علمی و اجتماعی و تاهل و تجرد و سایر موقعیت‌های آن، دیه به میزان مشخص تعیین و اعلام شده، در مواردی که دیه تعیین نشده موضوع را تحت عنوانی به نام ارزش قرار داده است درمی‌یابیم که بر خلاف مقررات جاریه در نظام‌های حقوقی غیراسلامی که در تعیین خسارات

ج - خسارات وارد به سرمایه‌ی معنوی شرکت‌های تجاری یا غیر تجاری مثل اعتبار، شهرت، حیثیت و...

خسارات معنوی اصطلاح شایع و در عین حال پر ابهامی است که تعیین مصادیق و ترسیم دقیق قلمرو آن کار آسانی نیست زیرا با این که در متون قانونی متعدد به کار رفته و در نوشته‌ها و تألیفات حقوقدانان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اما در هیچ یک از متون مزبور تعریفی از خسارت معنوی به عمل نیامده است و حقوقدانان نیز در تعریف آن وحدت نظر ندارند. البته در بعضی مواد قانونی به ذکر پاره‌ای از عناصر مهم تشکیل دهنده خسارت معنوی اشاره شده است. مثلاً در صدر ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی آمده است: کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت یا اعتبارات یا موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسئول جبران آن است. یا در ماده ۱۰ همین قانون آمده است کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی یا معنوی خود را بخواهد. در ماده ۹ ق. آ. د. ک نیز آمده است: ضرر و زیانی که قابل مطالبه است به شرح ذیل می‌باشد. ضرر و زیان معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی. در زمینه جبران خسارت معنوی دترین‌های حقوقی مختلفی وجود دارد که در سه نظریه: الف) عدم امکان جبران خسارت معنوی؛ ب) امکان جبران خسارت معنوی؛ ج) امکان جبران مالی در برخی موارد و عدم امکان آن در بعضی موارد دیگر.

مهم‌ترین نوع از خسارتهای وارد بر اشخاص حقیقی، صدمه به شخصیت و حقوق مربوط به آن است که ناشی از توهین، هتک حیثیت، بازداشت و سلب آزادی، محروم ساختن از حقوق مدنی، دخالت در امور سری و محرمانه، انتشار مطالب خلاف واقع و مانند آن می‌باشد که علاوه بر پیش‌بینی ابزارهایی برای جلوگیری از ورود چنین خسارتهایی که در بسیاری از موارد قابل جبران نیستند، به جبران آن‌ها نیز اهمیت ویژه داده شود. خسارات معنوی می‌تواند به اشخاص حقوقی نیز اعم از بخش عمومی و خصوصی وارد شود با این تفاوت که در این اشخاص تنها صدمه‌ی شخصیت و کسر شأن و اعتبار متصور است، و آن‌ها نمی‌توانند دردهای ناشی از صدمه جسمانی یا از دست دادن خویشاوند را اختصاص به اشخاص حقیقی دارد تحمل کنند.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.

سه قانون مسئولیت مدنی حکم بر محکومیت خواندگان را به پرداخت میزان.... درصد دیه مرد مسلمان به نحو تساوی از باب خسارت معنوی در حق خواهان صادر و اعلام می‌کند....

نتیجه گیری:

در نظام قانونگذاری ایران در سال ۱۳۰۴ برای نخستین بار در ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات عمومی مبلغ ۵۰۰ ریال برای جبران خسارت معنوی پیش‌بینی گردید. سپس قانون اصلاح برخی از مواد آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۲ به خسارات معنوی اشاره نمود. در سال ۱۳۳۹ نیز قانون مسئولیت مدنی به تصویب رسید و قواعد عام و قابل ملاحظه‌ای به ویژه برای مطالبه و جبران خسارات معنوی مقرر شد. اما در سال ۱۳۶۲ کمیسیون شورای عالی قضایی و در سال ۱۳۶۴ شورای نگهبان با جبران مادی خسارات معنوی مخالفت نمودند. با توجه به تأکید فراوان دین مبین اسلام بر کرامت و شئون معنوی انسان و همچنین تأکید بر جبران ضررهای وارده به اشخاص که قواعد فقهی نظیر لاضرر، غرور و تسبیب بیانگر آن هستند، می‌بایست به تدوین قواعدی در خصوص جبران خسارت معنوی به ویژه از طریق مادی پرداخت. صرف الزام فاعل ضرر معنوی به عذرخواهی و یا درج رأی صادره از محاکم مبنی بر براءت و امثال آن، کافی به نظر نمی‌رسد. جبران خسارت معنوی از طریق پرداخت خسارت به زیان‌دیده، می‌تواند دست‌کم بخشی از تألمات روحی وی را کاهش دهد و از سوی دیگر مکافات و تنبیهی برای مرتکب یا مسبب و همچنین تحذیر دیگران باشد. با این حال خسارت دو گونه است: مادی و معنوی. خسارت معنوی به سه شاخه تقسیم می‌شود.

الف - خسارات وارد به عواطف و احساسات: مانند افسردگی، ایجاد تأثر روحی ناشی از دست دادن عزیز با ملاحظه درد و رنج آن‌ها و تألم ناشی از صدمه‌های جسمی، لطمه به زیبایی و رنجهای روحی و... که این نوع از خسارات جنبه درونی دارند و به هیچ وجه قابل لمس و مشاهده نیستند.

ب - خسارات وارد به سرمایه معنوی و حقوق غیر مالی انسان‌ها، که این سرمایه یا لازمه‌ی نوع انسانی است مانند حق آزادی یا لازمه‌ی خلقت طبیعی اوست مانند حق حیات و سلامتی یا سرمایه وحقی است که شخص با مساعی خویش آن‌ها را خود کسب کرده است مانند حق معنوی بر اثر علمی، هنری و فنی. حقوق اساسی بشر و همچنین حقوق مربوط به شخصیت از مهم‌ترین موارد حقوق غیر مالی هستند.

- خالقی، دکتر علی، ۱۳۹۱، آیین دادرسی کیفری، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، چ سوم، ص ۲۵۲.

- دهقان، علی، ۱۳۸۹، بررسی و شناسایی موانع کشف علمی جرایم در ایران، مقاله کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد بندرعباس، ۱۳۸۹، ص ۱۵.

- درخشان نیا، حمید رضا، ۱۳۸۴، ضرر و زیان ناشی از جرم، چاپ اول، مهاجر، ص ۱۶.

- رایجیان اصلی، م، ۱۳۸۴، دیدگان و نظام عدالت جنایی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ -

- شهیدی، مهدی، ۱۳۸۸، جزوه مسئولیت مدنی، دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال دوم، ص ۴۸.

- شایان، علی، ۱۳۸۴، عدالت برای بزه دیدگان، ترجمه علی شایان، سلسبیل، چ اول.

از آقای دکتر عبدالله عزیزاده به خاطر بازبینی متن مقلله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

فهرست منابع و مآخذ

- بهری، محمد، ۱۳۹۱، حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، چ اول، ج یک، ص ۱۲۵
- پروین، فرهاد، ۱۳۸۷، خسارات معنوی در حقوق ایران، چاپ دوم، ققنوس، ص ۹.
- فیلیزولا، ژینا، ۱۳۹۰، بزه دیده و بزه دیده شناسی، ترجمه روح الله علیوند، مجد، ج اول، ص ۹۶ و ۹۸ - ۲۵
- توجیهی، عبدالعلی، ۱۳۸۹، جایگاه حمایت از بزه دیده در اسناد و کنوانسیون های بین المللی، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، سال سوم، ص ۵۴
- گلدوست جویباری، رجب، ۱۳۹۰، کلیات آیین دادرسی کیفری، چ دوم، جنگل، ص ۹۷.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۹۱، ترمینولوژی حقوق، چ یازدهم، گنج دانش، ذیل واژه ضرر و زیان مادی
- مظاهری، مجتبی، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری، نشر پونه، انتشارات مجد، جلد ۷ تهران
- حاجی ده آبادی، احمد، ۱۳۸۹، جبران خسارت توسط بزه کار، مجله فقه و حقوق، شماره ۹، ص ۸۷.
- مختارزاده، مهرداد، ۱۳۹۴، ۵۰۰ ماده از قانون آیین دادرسی کیفری برگزیده و کاربردی در آزمون های حقوقی، نشر چتر دانش، تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID, Noormags,
Magiran, Ensani, GoogleScholar
www.jaml.ir
fifth year, Issue 15
, Pages 1-13

The course of legal development of moral damage caused by delinquency in Iranian criminal law with a perspective on criminal cases

Amin Amirian Farsani

Assistant Professor, Department of Law, Shahid Ashrafi
Isfahani University, Isfahan, Iran

Abstract:

The damage caused by the crime is the damage caused by the criminal act to another person (the victim, his heirs or his dependents). The Kurd has the right to request compensation from the judicial authority for the damages and injuries directly caused to him by the commission of the crime. In the judicial systems where the legal and criminal courts act in a specialized way in dealing with claims in their jurisdiction, the principle is that the legal reference deals with civil claims and the criminal reference deals with criminal claims. But sometimes the criminal reference finds the possibility of dealing with the legal claim as an exception. In Iranian law, due to the fact that legal courts deal only with legal matters and criminal courts deal only with criminal matters, the principle of specialization in dealing with claims has been followed, on the same basis, in dealing with claims related to damages. of the crime while dealing with criminal matters due to the ambiguity and summary and the amended articles of the criminal procedure law in this research, which is done with a descriptive-analytical method, an attempt is made to investigate and explain the concept and nature of the harm caused by the crime, Investigate the progress of the legal development of damage claims in criminal courts and judicial procedures.

Key words: damage caused by wrongdoing, private lawsuit, compensation, judicial procedure, criminal law of Iran

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

